

تفاوت یا همسانی شیطان و ابلیس

مهدی ممتحن*

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۳

زینب ترابی**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۷

چکیده

شیطان فریبنده آدم و حوا، بزرگ‌ترین مانع بشریت برای رسیدن به کمال، و موجودی است که در همه قرون و اعصار از بدو آفرینش آدم ابوالبشر تا قیام قیامت در پی اغوا و اغفال نوع بشر بوده؛ و به عزت الهی سوگند یاد کرده که انسان‌ها را همراه کند. اصل واژه شیطان مفاهیم گسترده‌ای را در بر دارد و هر موجود موذی، سرکش و طغیانگر را شامل می‌شود، اما در متون متفاوت از این موجود با تعبیر مختلفی یاد شده که از آن میان واژه «ابلیس» کاربرد بیشتری داشته است. موضوعی که در این جستار بدان پرداخته خواهد شد، بررسی معناساختی این دو واژه، و نیز تبیین یکسان‌بودن یا متفاوت‌بودن دو واژه شیطان و ابلیس از منظر آیات و روایات است.

کلیدواژه‌ها: ابلیس، شیطان، قرآن کریم، خلقت انسان، آدم(ع).

مقدمه

در سپیده دم حیات بشری آن گاه که خداوند آفرینش آدم به پایان رسانید و از روح خویش در کالبد وی دمید، فرشتگان مقرب را امر کرد تا بر این آفریده بی نظیر سجده کنند. لیکن در این میان غلبه حسادت بر جان یکی از مقربان درگاه الهی، موجب شد وی آدمی را لایق سجده ندیده و از فرمان الهی سر بتابد، و به واسطه این تمرد، از درگاه رانده شود. بزرگ‌ترین نماینده شر در قرآن، ابلیس است که نافرمانی او نسبت به آفریدگار خود و لعن خدا به او و طردش از بهشت و آسمان‌ها در ضمن آیات متعدد به شرح آمده است، و همین عصیان و طرد است که هسته اصلی مصدر شر را به وجود آورده و سپاه بی‌حد ارواح خبیثه را برای گمراه کردن آدمی و آسیب رساندن به او برانگیخته است (عیوضی، ۱۳۵۱: ۵۱).

اساس داستان‌های مربوط به خلقت شیطان، تمرد و رانده شدن وی از درگاه الهی و در پی آن، شرآفرینی و وسوسه‌های وی بر ضد انسان، در مجموع متأثر از آیات شریفه قرآن کریم است. کتاب آسمانی از بدو آفرینش شیطان، انسان را در سرنوشت او سهیم کرده و در این جهان او را در همه افعال و افکار و نیات انسان حاضر دانسته است؛ البته مطالبی که خداوند در قرآن درباره شیطان بیان فرموده مجمل است، ولی این موضوع مانند سایر داستان‌های قرآنی، بعدها توسط محدثان و مفسران و متفکران اسلامی به کمک احادیث و داستان‌های قدیمی، بسط و تفصیل یافته و در نتیجه مجموعه‌ای از داستان‌ها و عقاید درباره شیطان در فرهنگ و معارف اسلامی به وجود آمده است (پورجوادی، ۱۳۶۴: ۱۵۳).

در بحث فلسفه وجودی شیطان باید گفت وجود شیطانی که انسان را به شر و معصیت دعوت کند، از ارکان نظام بشری است و القائاتش مصالحی در بر دارد؛ زیرا انسان عموماً از این طریق آزمایش می‌شود. مطلب مهمی که باید در این خصوص بدان توجه کرد، این است که شیطان از آغاز خلقتش مغبوض و به عنوان شیطان آفریده نشده بود، بلکه پس از تمرد و طغیان از امر الهی از درگاه رحمت حق رانده شد و خود را بدنام کرد و بدین جهت که همواره فساد و شرارت از او به وجود می‌آید، مشهور به شیطان گردید (خداکرمی، ۱۳۸۲: ۳۹).

امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه قاصعه ضمن اشاره‌ای اجمالی به پیدایش ابلیس می‌فرماید: «این کار، آزمایشی بود از جانب خداوند تا بندگان خویش را به چیزهایی بیازماید که راز و ریشه آن را ندانند و از این رهگذر مراحل و شرایط بندگی‌شان را تکمیل سازد؛ زیرا خداوند می‌توانست آدم را از نوری بیافریند که دیده‌ها را خیره و دل‌ها را مبهوت سازد و جایی برای تکبر ابلیس نگذارد (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۳۱). در مورد ماهیت شیطانی که بر آدم سجده نکرد (ابلیس)،

نمی‌توان به قطع و یقین نظر داد؛ لیکن آنچه مسلم است وی موجودی متکبر و مستکبر بود که به دلیل برتردانستن «نار» بر «تین» از انجام فرمان الهی سر باز زد و از بهشت رانده شد. از آن پس بود که وی به عنوان موجودی شریر کمر به تباهی و اغوای بنی‌آدم بست و در این راه از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نکرد.

واژه‌شناسی ابلیس

أ. ابلیس در لغت

ابلیس نام خاص موجودی است زنده و مکلف که به دلیل تمرّد از فرمان خداوند، از درگاه الهی رانده شد. برخی آن را واژه‌ای عربی و مشتق از ریشه «بل س» به معنای یأس، حزن و درماندگی، و برخی به معنای گریه اعتراض‌آمیز که از شدت ناامیدی باشد دانسته‌اند. به هر حال وجه تسمیه ابلیس، ناامیدی از رحمت خداست (محمدی رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۸۴). «ابلیس یکی از مهم‌ترین موجودات مجرد و غیبی است که از امر الهی در سجده بر آدم سر باز زد، این واژه یازده بار در قرآن به کار رفته که در همه موارد اسم خاص است. نیز به عنوان اسم عام برای شیاطین است و در قرآن، گاه کلمه شیطان در مقام مترادف با ابلیس به کار رفته است (بقره/۳۶ و اعراف/۲۰ و طه/۱۲۰). اکثر مفسران و لغت‌شناسان واژه ابلیس را بیگانه و غیرعربی دانسته‌اند که بیشتر محققان غربی نیز با ایشان هم‌عقیده‌اند؛ بر طبق نوشته‌ی آرتور جفری در "واژه‌های دخیل در قرآن مجید" این واژه صورت تحریف‌شده واژه دیابولوس (Diabolos) است. برای ابلیس چند کنیه و لقب هم ذکر کرده‌اند. مانند: ابوخلاف، ابومرّه، ابوگرداس، ابودوجانه، ابوالجن، ابوقتره، ابولیبی (لبینی نام دختر ابلیس)، خناس و... (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

در کشف‌الاسرار آمده: «معنی ابلیس، نومید است؛ یعنی ابلس من رحمة‌الله»، و در تفسیر ابوالفتوح آمده: «در این لفظ خلاف کردند، اعنی ابلیس که مشتق است یا غیرمشتق و محمد جریر گفت: مشتق است من ابلس إذا یئس... و درست آن است که مشتق نیست؛ بل اعجمی است لاینصرف و سبب منع صرف او عجمیت است و علمیت». گروهی واژه ابلیس را عربی و مشتق از مصدر ابلاس (از ماده بل س) می‌دانند؛ و گروهی دیگر با آن که آن را از مصدر ابلاس دانسته‌اند، ولی از اظهار تردید در صحت گفته‌های خود و ابراز تمایل به عجمی‌دانستن آن هم خودداری نمی‌کنند (عیوضی، ۱۳۴۵: ۴۳۵ و ۴۳۶).

جان بایرناس معتقد است «دیو» نام فرشته‌ای است که به واسطه کبر و غرور، خداوند او را

طرد و رجم کرد، و او و یارانش همواره کوشش می‌کنند اولاد آدم را اغوا کرده و به وادی ضلالت و گمراهی بیندازند. به اعتقاد وی، دیو به عربی همان ابلیس و مشتق از کلمه «دیابولوس» لاتین یا همان شیطان، تحریفی از «ساتان» زردشتی است (بایرناس، ۱۳۸۵: ۷۲۹).

ب. ابلیس در اصطلاح

عالم جبروت همه پاکی و بی‌نفسی است و اثر از نام و نشان نیست؛ بنابراین نه تنها دشمنی ابلیس با آدم منتفی است، بلکه در آنجا تعدد اسماء (عزازیل، ابلیس و شیطان) هم نیست. ترتب و پیدایش مراتب و تسمیه در عالم ملکوت است. در این عالم بود که نام عزازیل به ابلیس مبدل شد، نسبت ابلیس با خداوند نیز مربوط به همین عالم است؛ زیرا مسئله خلقت آدم، سجود ملائکه و نافرمانی ابلیس، اولین خدعه ابلیس و اغوای آدم، همه در بهشت اتفاق افتاده است.

بنابراین گرچه نسبت ابلیس با خداوند مربوط به عالم ملکوت است، نسبت ابلیس با آدم نیز از همان عالم آغاز می‌شود و بعد به دنیا کشیده می‌شود (پورجوادی، ۱۳۶۴: ۱۵۹). طبق شواهد، ابلیس تا پیش از خلقت آدم، عزازیل نام داشت و معلم ملائکه بود. «اسم ابلیس پیش از معصیت «عزازیل» بود. چون معصیت کرد خدای تعالی او را براند و لعنت کرد و نامش را بگردانید و «ابلیس» نام کرد، و گفته‌اند نام او به عربی «حارث» بود. کنیه وی پیش از معصیت «ابوکردوس» بود و پس از معصیت به نام یکی از فرزندان «ابومرّه» بدل شد» (عیوضی، ۱۳۵۱: ۵۳ و ۵۴).

در برخی آیات نام اصلی ابلیس، حارث بوده که به دلیل عبادت طولانی او را عزازیل، یعنی عزیز خدا، خطاب می‌کردند. وی پس از عجب، ابلیس نامیده شده و پس از امتناع از سجده و رانده شدن از درگاه الهی شیطان نام گرفت. نام‌های دیگر او: ضریس، سرحوب، المتکون و المتکوز است (محمدی رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

واژه شناسی شیطان

أ. شیطان در لغت

در فارسی به شیطان، دیو و اهریمن گویند. در قرآن ابلیس نام شیطان است و شیطان نام کلی برای موجوداتی است که انسان‌ها را اغوا کرده و به بدی‌ها و خواهش‌های ناشایست فرا می‌خوانند تا آنان را از راه خدا بازگردانند (خرمشاهی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۳۴۹). «شیطان از ماده «ش‌طن» به معنای بَعْدُ: دوری و مخالفت در نیت می‌باشد. «شاطن» به معنای کسی که از حق به دور است و

به معنای خبیث و پست نیز آمده است (جوهری، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۱۷۲۵). به عبارت دیگر شیطان به هر موجود موذی، منحرف کننده، طاغی و سرکش - اعم از انسان و حیوان - گفته می شود. از این رو کلمه شیطان در قرآن، به انسان موذی نیز اطلاق شده است:

﴿وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَجِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾

«بدین گونه ما برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انسانی و یا جن قرار دادیم» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸۹: ۱).

«شیطان - اصطلاح کلامی و عرفانی - مأخوذ از شطن، شطونا است؛ یعنی: بعد بعداً؛ و شیطان گویند از جهت دوری او از خدا، و گفته شده که مأخوذ است از شاط یشیط شیطاً آی: هلاک هلاکاً و آن نار غیر صارفه، و ممزوج با ظلمات کفر است؛ و گفته اند شیطان، نار غیر صارفه است که ممزوج با ظلمات، و جاری مجرای خون بنی آدم است» (سجادی، ج ۲، ۱۳۷۹: ذیل ماده شیطان).
اژه لغت و تفسیر اسلامی، واژه شیطان را از یکی از دو ماده «شطن» یا «شیط» بر وزن های فعیال یا فعلان دانسته اند؛ ولی تمایل اغلب آنان به اشتقاق این واژه از ماده «شطن» بیشتر است (عیوضی، ۱۳۴۵: ۴۳۸).

ب. شیطان در اصطلاح

شیطان در جهان بینی الهی، دشمن آشکار و قسم خورده انسان، مهلت یافته تا قیامت و رهزن ایمان و اعتقاد معرفی شده است که وسوسه گری سخت پنهان (خناس) بوده و در نهایت استتار به انسان ضربه می زند و بدون از دست دادن فرصت، منتظر فرصت دوباره می نشیند (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۶).

شیطان معنای عامی دارد که به صورت صفت ذکر می شود؛ یعنی موجودی که منبع شرارت است. گاهی شیطان بر ابلیس اطلاق می شود. مقصود از استعمال شیطان با الف و لام عهد، یعنی شیطان معینی که معهود است و گرنه لفظ شیطان اسم خاص نیست، بلکه ابلیس اسم خاص است. ما این موجود را نمی بینیم؛ قرآن هم می فرماید:

﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ (اعراف/ ۲۷)

«به درستی که شیطان و قبيله اش شما را می بینند از جایی که شما آن ها را نمی بینید».

ما نه از درک شیطان تجربه حسی داریم و نه برهانی عقلی وجود شیطان را اثبات می کند، تنها

راه شناختش وحی است. اگر انبیا نفرموده بودند که چیزی به نام ابلیس وجود دارد و شیطانی هست که در انسان وسوسه‌هایی ایجاد می‌کند، هیچ راهی برای اثباتش نداشتیم؛ مگر این‌که کسی از اولیای خدا باشد و ببیند یا کسی که خودش از شیاطین باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۹۵ و ۹۶).

معنای اصلی شیطان انحراف از راه حق و راست است. این مفهوم در مورد جن، انسان، حیوان و غیر آن تحقق پیدا می‌کند. ولی اگر به صورت مطلق به کار رود، شیطان جنّی، سپس شیطان انسانی و در مرحله سوم، شیطان به معنای حیوانی از آن فهمیده می‌شود. به هر صورت شیطان جنّی که معنای رایج این واژه است و به گمراه کردن انسان‌ها سوگند خورده است، مصداق کامل مفهوم انحراف از حق و خارج شدن از مسیر اطاعت پروردگار است. ابلیس، شیطان بزرگ و آفریده شده از آتش است که مسبب اخراج حضرت آدم و حوا از بهشت شد» (دانش، ۱۳۸۸: ۵۹).

سیمای ابلیس و شیطان در آیات و روایات

گرچه ابلیس بر اساس قرآن خصایلی مختص به خود از قبیل تسویف، اغوا و اضلال دارد، اما شیطنت صفتی است که در سایر افراد نیز می‌تواند عمومیت داشته باشد. در واقع هر فردی که برای دیگران شرآفرینی کند و آنان را از حرکت در مسیر کمال و سعادت منحرف سازد، شیطنت از وی سر زده و مطابق میل شیطان عمل کرده است.

علاوه بر قرآن کریم بیشتر ادیان و مذاهب نیز به وجود شیطان در نظام آفرینش اذعان دارند و این نکته که ابلیس مانع بزرگ دستیابی به سعادت است، مورد اتفاق همگان بوده و ادیان الهی انسان‌ها را به دوری از وی تحریض کرده‌اند.

«اعتقاد به وجود ابلیس با تفاوت‌هایی در ادیان الهی، مخصوصاً یهودیت، مسیحیت، اسلام و نیز آیین زردشت و مانی کمابیش واجب است» (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). زرتشتیان، ابلیس را نکرمینو (maienyo Angra) می‌نامند (محمدی رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۸۶)؛ «نقطه اصلی و پایه اساسی اخلاق در آیین زردشت بر این قاعده است که نفس و ضمیر هر فرد آدمیزاد، میدان نبرد و نزاع دائمی بین خیر و شر است و سینه آدمی تنوری است که آتش این جنگ همواره در آن مشتعل می‌باشد. روزی که اهورامزدا آدمی را بیافرید، او را آزادی عمل عطا کرد که مابین دو راه خطا و صواب هر یک را بخواهد، انتخاب کند» (بایر ناس، ۱۳۸۵: ۴۶۱). «با آنکه اهورامزدا در عرض جلال خود هیچ ضدّ و ندی ندارد، معذک زردشت معتقد است که در برابر هر نیکی یک بدی موجود است، از فحوی کتاب گاتها مشهود است زردشت بر آن است که این ضدیت و

دوگانگی بین دو عنصر بدی و نیکی هم از ابتدای خلقت وجود داشته است. همچنین جایی دیگر گوید: تا آخرین روز، نه در جهان کنش و گویش و منش، و نه در عالم ارواح و اجسام، ما دو روان با یکدیگر هماهنگ نخواهیم شد. از این قرار هم از روز آغاز جهان که روان نیک و طاهر از اهورامزدا تراوش کرد، با معاندت و تباین روح ناپاک و پلید روبه‌رو گردید. این روان پلید همان است که در ازمنه بعد به نام شیطان ملقب شد» (همان: ۴۶۰ و ۴۶۱).

اما آیا شیطان از اساس وجود خارجی دارد یا نه؟ قرآن کریم در سوره‌های متعددی به وجود شیطان بزرگی به نام ابلیس و برخی شیاطین اشاره داشته، و ویژگی‌هایی چون وسوسه‌گری، اغوا و اضلال را برای آنان برشمرده است. مسلماً ابلیس به عنوان موجودی خارجی و نوعی پدیده و مخلوق وجود داشته است اما از آنجایی که شیطان را مفهومی عام گرفتیم و در واقع روی عمل و صفت شیطانی تکیه کردیم، غیر از ابلیس شیطان دیگری که وجود مستقلی از پدیده مادی باشد، نمی‌تواند وجود داشته باشد».

قرآن کریم برای شناخت این موجود شریر، از صفاتی چون رجیم، مرید، وسوسه‌گر، عدو، مضلّ و خناس نام برده است. رجیم به معنای مطرود است و منظور از شیطان رجیم، موجودی است که از درگاه خداوند دور و رانده شده است. منظور از شیطان مرید، پریان یا انسان‌هایی هستند که از خیرات بری می‌باشند. مرید کسی است که از هرگونه خیر و سعادت به دور بوده و شخصی سرکش، متمرّد و ظالم است، این صفت در شیطان، همیشگی و مستمر است. در "المیزان" آمده: شیطان مرید دلالت بر آن دارد که وی انواع و اقسام و فنونی از ضلالت دارد؛ زیرا راه‌های باطل مختلف‌اند و در هر مسیری شیطانی از قبیل ابلیس و فرزندانش و شیاطینی از آدمیان هستند، که به سوی ضلالت دعوت می‌کنند و اولیای گمراه‌شان نیز همواره از آنان تقلید و تبعیت می‌کنند (برهانیان، ۱۳۸۶: ۲۰).

آن‌گونه که از آیات شریفه برمی‌آید، ابلیس سرکرده همه شیاطین است: در تفسیری از آیه ۱۳۵ سوره آل عمران، به نقل از تفسیر صافی آمده: وقتی این آیه در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد، ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه انسان، همه زحمات ما ناکام می‌شود. یکی از شیاطین گفت: هرگاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده‌ها می‌کنم تا توبه را به تأخیر اندازد؛ و این‌گونه ابلیس راضی شد. هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند؛ اما وعده‌های الهی راست ﴿وَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ (حج/۴۷) و وعده‌های شیطان دروغ و فریب است (قرآتی، ۱۳۹۰: ۲۹۰). از تفسیر این آیه برمی‌آید که ابلیس با دیگر شیاطین متفاوت بوده و سرکرده آن‌هاست.

بین وسوسه‌های شیطانی و القائات نفسانی شباهت نزدیکی وجود دارد. به همین دلیل انسان معمولاً وسوسه‌های شیطانی را با توجیهات عقلانی خود یکی می‌پندارد و بدون چاره‌اندیشی و فرار از وسوسه‌های شیطانی در دام مکر شیطان گرفتار می‌شود. «شیطان، از خود انسان و از نفس او آغاز می‌کند. همین است که انسان القائات و وسوسه‌هایش را تدبیر عقل و توجیه اندیشه می‌انگارد، و کیست که به اندیشه‌های خویش سوءظن و نسبت به آن‌ها نفرت بورزد.

بدین ترتیب بر اساس قرآن کریم یکی دیگر از ویژگی‌های بارز شیطان، سرمایه‌گذاری بر روی نفس انسان است که به شدت آسیب‌پذیر بوده و تحریض‌کننده است.

عده‌ای ابلیس را همان نیروی درونی غرایز انسان که او را به سوی شر فرامی‌خواند، دانسته‌اند. تعبیر قرآن، ابلیس را به صراحت موجودی حقیقی، نه پنداری و نه نفس اماره معرفی می‌کند که نه به صورت استقلالی، بلکه در حیطة حاکمیت خداوند، آدمیان را به شر و گناه فرامی‌خواند؛ از این رو وجود شیطان که به شر و معصیت فرامی‌خواند، از ارکان نظام عالم انسانی شمرده می‌شود. از آیاتی مانند ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ... لَزُوجِكَ﴾ (طه/۱۱۷) استفاده می‌شود که خداوند، ابلیس را به‌طور مشخص و روشن به آدم و حوا شناساند، و از آیاتی مانند ﴿هَلْ ادَّكُّكُ... الْهِنْدُ﴾ (طه/۱۲۰) و ﴿قَاتِمَهُمَا... انْ مُصْبِحِينَ﴾ (اعراف/۲۱) (المیزان، ج ۱: ۱۳۱) که گفت‌وگوی آدم و ابلیس را گزارش می‌کند، به دست می‌آید که ابلیس مخاطبی آشنا برای آدم بوده است. همچنین به تصریح قرآن، ابلیس از ذریه (کهف/۵۰)، حزب (مجادله/۱۹) و لشکریان سواره و پیاده (اسرا/۴ و ۹۵) برخوردار است.»

کتاب دینی، احادیث معتبر و روایات اسلامی نیز تا حد زیادی به شناساندن سیمای شیطان و صفات شیطانی پرداخته و در قالب حدیث، نکته، و حکایت‌های پندآموز، مکر ابلیس و دشمنی دیرینه او با انسان را نمایانده‌اند. «مأم صادق (ع) فرمود: چون حضرت نوح (ع) از کشتی فرو آمد، ابلیس نزدش رفت و گفت: هیچ مردی بزرگ‌منتر از تو بر من نیست؛ این تبهکاران را در درگاه خداوند نفرین کردی و مرا از [گمراه ساختن] آنان آسوده ساختی. آیا نمی‌خواهی که تو را دو خصلت بیاموزم؟ از حسد پرهیز، حسد چیزی است که با من کرد آنچه کرد (مرا از بهشت بیرون کرد) و از زیاده‌خواهی پرهیز کن که با آدم کرد آنچه کرد (آدم را به زمین فرو افکند)» (ابن بابویه، ۱۳۸۴: ۸۷).

کاشانی در "مصباح‌الهدایه" فصلی از باب سوم را به شناخت انواع خواطر اختصاص داده و در مورد خاطر شیطانی آورده: «خاطر شیطانی آن است که داعی بود با مناهی یا مکاره؛ زیرا که

شیطان در مبدأ حال به معصیت فرماید و چون ببیند که بدین وجه اغوا و اضلال صورت نمی‌بندد، به عین طاعت و ازاعت قلب به جانب افراط که شرعا مکروه است، وسوسه کند، و در خبر است که «إِنَّ لِلْوُضوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوَلَهَانُ» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۷۲).

خاطر شیطانی به نور ذکر منقطع شود؛ اگرچه ممکن است به نوعی دیگر درآید و خواهد که بنده را غافل گرداند و اغوا کند؛ چنان که در حدیث آمده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا تَعَالَى حَسَنٌ وَتَوَلَّى وَ إِذَا غَفَلَ تَلَقَّمْ قَلْبُهُ فَحَدَّثَهُ وَ مَنَاهُ» و مراد شیطان، اغواست به هر وجه که صورت بندد، نه مطالبت امری مخصوص «همان: ۷۳». ویژگی اغوا و اضلال شیطان در قرآن کریم نیز به صراحت بیان شده است:

﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (نساء/۱۲۰)

«به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد».

در باب دشمنی شیطان با انسان در قرآن کریم آمده که شیاطین جنی تا زمانی که موافقان خود را وارد جهنم نمایند، به آنان خدمت می‌کنند. در این مورد خداوند فرموده است:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ (فاطر/۶)

«به‌درستی که شیطان دشمن شماست، شما او را دشمن بدارید».

در "صحیفه" امام سجاد(ع) نیز از دشمنی شیطان با انسان سخن گفته شده: «امام سجاد(ع) همواره از شر دشمنی و مکر شیطان به خدا پناه می‌برد و در دعاهایش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ...؛ بارخدا یا به تو پناه می‌بریم از فتنه‌انگیزی‌های شیطان رانده شده، و از حيله و مکرهای گوناگونش، و از تکیه کردن به آرزوها و وعده‌ها و فریب او و درافتادن به دام‌هایش... بارخدا یا به قدرت عبادت او را از میدان زندگی ما بران... سپاهش را بشکن، و مکرش را باطل ساز و پناهگاهش را ویران کن و بینی‌اش را به خاک بمال» (انصاریان، ۱۳۷۷: ۱۰۰-۱۰۳).

در این مورد امام علی(ع) در خطبه‌ای فرموده‌اند: «سفارش می‌کنم شما را به پروا از خدا؛ خدایی که شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید. گمراه و پست است؛ وعده‌های دروغین داده و شما را در آرزوی آن‌ها به انتظار می‌گذارد» (دستی، ۱۳۸۳: ۹۷).

هم‌چنین در خطبه «قاصعه» نیز ضمن این‌که از هر دو واژه شیطان و ابلیس یاد شده: «فَأَمَّا

تكون الحمیه تكون فی المسلم من خطرات الشیطان... و اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس و جنوده»، در ادامه هشدار نسبت به دشمنی شیطان آمده:

«ای بندگان خدا، از دشمن خدا پرهیز کنید، مبدا شما را به بیماری خود مبتلا سازد
 «و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما
 «بتازد. به جانم سوگند! شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده
 «و تا حد توان کشیده و از نزدیکترین مکان شما را هدف قرار داده است. شیطان،
 «بزرگترین مانع دین‌داری و زیان‌بارترین و آتش‌افروزترین فرد برای دنیای
 «شماست(همان: ۲۷۳).

آرای مبتنی بر یکسانی یا تفاوت ابلیس و شیطان

از میان تمام نقطه‌نظراتی که در مورد یکسان‌بودن یا متفاوت‌بودن دو واژه ابلیس و شیطان وجود دارد، می‌توان نظریات مختلف را به دو بخش تقسیم کرد؛ آرای که به صراحت ابلیس و شیطان را دو موجود متفاوت دانسته و یکسان‌بودن آن‌ها را مشروط به موارد خاصی می‌دانند و و قسم دوم آرای مبتنی بر یکسان‌بودن این دو موجود، در این مجال پیرامون برخی نظریات در هر دو مورد پرداخته خواهد شد و برداشت نهایی در باب یکسانی یا تفاوت شیطان و ابلیس در پی خواهد آمد.

اولین مسئله‌ای که در مورد دو واژه شیطان و ابلیس رخ می‌نماید، این است که آیا هر دو مشترکاً به یک موجود مربوط‌اند یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ اگر هر دو عیناً نام یک موجودند، پس به چه دلیل فراوانی نام شیطان بیش‌تر از ابلیس است؛ و اگر تفاوتی دارند، آن تفاوت کدام است؟ از میان یازده آیه‌ای که در آن‌ها کلمه ابلیس به کار رفته، نه آیه دقیقاً مربوط به جریان خلقت آدم و سجده‌نکردن ابلیس بر او و سرپیچی از فرمان خداست (دیباجی، ۱۳۸۲: ۲۲).

از بررسی این آیات دو نکته استنباط می‌شود: اول این که وقتی سخن از خدا و دستورات الهی برای سجده به آدم به میان می‌آید؛ ابلیس به عنوان مخالف، کافر و فاسق در برابر فرامین الهی عصیان می‌کند. اما هرگاه سخن از انسان یا آدم و امکان فریب او از سوی ابلیس باشد، سر و کار ما با شیطان است، به عبارتی یک موجود شریر است که با دو نام یا دو ویژگی از او یاد شده است: هرگاه با صفت عصیان ظاهر شود، ابلیس است و هرگاه با ویژگی فریب انسان به میدان آید شیطان است. نکته دیگر آن که گویا ماهیت شیطان یا فرهنگ شیطانی با نوعی گرایش درونی انسان سازگاری دارد که ابلیس هرگاه مواجه با انسان می‌شود، نام یا ماهیت شیطان به خود

می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان این‌گونه اندیشید که ابلیس، نام خاص موجودی است از جنس جن که در جریان خلقت آدمی، نسبت به خداوند کافر شد.

در واقع ابلیس با فریفتن آدم و حوا فرهنگ شیطانی را بنا نهاد و از این‌رو خودش نیز شیطان نام گرفت. این فرهنگ را موجودات بی‌شماری از جن و انس که به ابلیس اقتدا کردند پذیرفتند. این عده در قرآن به نام «شیاطین الانس و الجن» (انعام/۱۱۲) خوانده شده‌اند. پس می‌توان گفت ابلیس موجود خاصی است اما شیطان نام عمومی موجوداتی است که ویژگی‌های کفر آن‌ها نقطه مشترک و سازنده ماهیت آن‌هاست. این شیاطین می‌توانند فرزندان و نسل آن ابلیس باشند یا افرادی از میان جن و انس که ماهیت شیطانی پیدا کرده‌اند.

مسئله مهم دیگر ربط و همبستگی بین شیطان و نفس انسانی است (همان نفس اماره که در قرآن نیز ذکر شده)؛ به عبارت دیگر نوعی سنخیت بین کار شیاطین جنی و ابلیس با گرایش‌ها و ویژگی‌های نفس اماره وجود دارد، که هر دو یک‌دیگر را تقویت می‌کنند و همبستگی آن‌ها مهم‌ترین دشمن کمالات انسانی است. این نوع ربط و همبستگی گاهی در قرآن با فعل واحدی که هم به شیطان نسبت داده شده است و هم به نفس اماره، گوشزد می‌شود. مثلاً فعل سَوَّلَ به معنی آراستن کارها در نظر آدمی از این نمونه است:

﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ﴾ (محمد/۲۵)

«شیطان کفر را در نظرشان جلوه‌گر ساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریب‌شان داد».

﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا﴾ (یوسف/۸۳)

«بلکه چیزی از اوهام عالم نفس بر شما جلوه نموده است».

می‌توان گفت دلیل فراوانی کلمه شیطان نسبت به ابلیس همین موضوع است؛ یعنی سنخیت بالای شیطان با نفس اماره (دیباچی، ۱۳۸۲: ۲۴).

نکته حایز اهمیت در انتخاب دو واژه ابلیس و شیطان در قرآن کریم آن است که گزینش الفاظ در آیات شریفه قرآن به گونه‌ای است که نمی‌توان هیچ واژه‌ای را برای رساندن مقصود بهتر، جایگزین واژه‌ای دیگر نمود. هنگامی که بناست سخن از مکر و وسوسه شیطان در میان باشد، واژگانی به کار گرفته شده که به بهترین وجه تصویرسازی می‌کند و اغواگری و کینه‌ورزی شیطان را به وضوح نمایان می‌کند و هرگاه بناست که آهنگ تلبیس ابلیس و تکبر و غرور وی از لابه‌لای آیات به گوش برسد، واژگانی استعمال شده که کبر و سرکشی ابلیس را به روشنی تصویر

می‌کند.

بدیهی است که ابلیس به تنهایی قادر به اضلال همه‌ی آدمیان نبود؛ از این رو فرزندان و یارانی برای خود به وجود آورد که لشکریان او محسوب می‌شدند و پیوسته برای اغرا و تحریص آدمیان به سرپیچی از اوامر خدا و ارتکاب به گناه در کار خواهند بود. هر یک از اعضای این نیروی عظیم شرّ "شیطان" نام دارد. ابلیس نام اختصاصی ابوالشیاطین است. اما شیطان اسم جنس است و به قول مفسران "نامی است از جن و انس هر ناپاک را" (به نقل از کشف‌الاسرار میبدی). از این لحاظ اطلاق لفظ شیطان بر ابلیس نیز رواست.

قرآن برای لفظ شیطان اهمیتی خاص قایل است؛ در آیاتی که از وسوسه ابلیس به آدم برای خوردن از شجره ممنوعه سخن رفته، با آن که موسوس بلاخلاف ابلیس است، ولی در این مورد نیز لفظ شیطان آمده است و این استعمال به طور واضح، نماینده تخصیص امر اضلال به لفظ شیطان می‌باشد. یک مقایسه اجمالی در نسبت استعمال واژه‌های ابلیس و شیطان در قرآن این معنی را آشکارتر نشان می‌دهد: ابلیس که بزرگ‌ترین مظهر شرّ و ابوالشیاطین و دشمن و ملعون خداست، فقط یازده بار ذکر شده و حال آن که لفظ شیطان اعم از مفرد و جمع، هشتاد و هفت بار به کار رفته است. در این آیات از نیرنگ‌بازی و بدکرداری شیاطین سخن رفته و بر لزوم اجتناب از وسوس آن‌ها تأکید شده است (عیوضی، ۱۳۵۱: ۵۲).

شیطان با این که در بسیاری از موارد مترادف با ابلیس ذکر شده، لیکن از نظر قرآن و روایات با ابلیس به کلی متفاوت است. بدین معنا که می‌توان شیطان را شامل همه آن نیروها و موجوداتی دانست که انسان را به انجام گناه وامی‌دارند و یا به نحوی از انحاء در انسان ایجاد بیماری و مرض می‌نمایند. در این مورد حتی بسیاری از روایات اسلامی را می‌توان یافت که در آن‌ها از میکروب‌های بیماری‌زا به عنوان شیطان نام برده شده است، و ایجاد بیماری‌های عفونی را نیز به نوعی ناشی از غلبه شیاطینی به نام باکتری، انگل، قارچ، و ویروس دانسته‌اند. شیطان‌ها، موجودات بسیاری هستند که نه تنها با وسوسه‌های شیطنت‌آمیز خود باعث ایجاد بیماری‌های روحی (گناهان) و بیماری‌های روانی (وسواس) می‌شوند، بلکه بیماری‌های جسمی (مانند انواع بیماری‌های عفونی) را نیز ایجاد می‌کنند. به هر تقدیر شاید بتوان شیاطین را به عنوان لشکریان بسیار متعدد ابلیس تلقی کرد.

حضرت علی(ع) نیز در یکی از نامه‌هایش، معاویه را شیطان خطاب می‌کند؛ زیرا برای جامعه و برای انسان‌های موحد شر می‌آفرید و سد راه تکامل و رشد و حرکت خداگونه انسان‌ها می‌گشت. یا در روایتی به میکروب‌ها، شیطان گفته شده. مثلاً از امامان معصوم نقل شده که: «از کوزه

شکسته آب نخورید؛ زیرا که شیطان در آن است».

بین ابلیس و شیطان فرق است و البته از جهاتی شباهت دارند. در قرآن آن جا که از خلقت آدم یا خلافت آدم مطرح است، واژه ابلیس به کار برده می‌شود، و آن جا که مسئله کلی‌تر و عمومی‌تر در رابطه با بنی‌آدم مطرح است، شیطان استعمال می‌شود. بنابراین ابلیس همان است که در برابر آدم ایستاد و سجده نکرد، اما شیطان صفت عامی به مفهوم «شرآفرین» است و همواره در برابر انسان و بنی‌آدم ایستاده و به مخالفت و خصومت ادامه می‌دهد.

این که گفتیم از جهاتی یکی هستند بدین معناست که در عمل، و در موضع‌گیری همانند هم عمل می‌کنند و اساساً عمل‌شان یکی است. اما هر شیطانی ابلیس نیست» (همان: ۲۸ و ۲۹). تفسیرهای «المیزان» و «نمونه» اطلاق لفظ شیطان بر ابلیس را به خاطر وجود فساد و شرارت فراوان در وی می‌دانند. در نتیجه لفظ شیطان، مصادیق فراوانی دارد که یکی از کامل‌ترین آن‌ها ابلیس می‌باشد. به این ترتیب شیطان اسم جنس (اسم عام) است که شامل نخستین شیطان و همه شیطان‌ها می‌شود، ولی ابلیس اسم خاص است و اشاره به همان شیطان اغواگر آدم (ع) دارد (طالبی چاری، ۱۳۹۰: ۹۸ و ۹۹).

می‌توان گفت بررسی سیمای ابلیس در قرآن کریم، علاوه بر آن که خلقت وی از آتش را ثابت می‌کند، از منظری دیگر نشان می‌دهد که ابلیس از جنیان بوده و ذریه، لشکریان و سپاهی به صورت پیاده و سواره دارد و عامل انحراف است: «کان من الجن» (کهف/۵۰)، «افتخذونه... عدو» (کهف/۵۰)، «وجنود ابلیس اجمعون» (شعرا/۹۵)، «واجلب علیهم بخیلک و رچلک» (اسرا/۶۴).

بنابراین می‌توان این نکته را که ابلیس و شیطان دو موجود متفاوت‌اند، از این منظر که ابلیس، شیطان بزرگ یا به عبارتی بزرگ‌ترین شیطان است، مورد تأیید قرار داد، و تفاوت یا همسانی‌شان را از این دیدگاه که شیاطین پیاده و سواره یا کوچک و بزرگ، سرسپردگان ابلیس و شاگردان مکتب اویند تأیید نمود.

«از امام رضا (ع) روایت شده که فرمود: «شیطان از این جهت ابلیس نامیده شد که از رحمت خدا بی‌نصیب گردید؛ زیرا این کلمه به معنای محروم و مأیوس از رحمت خداست» (دانش، ۱۳۸۸: ۶۰). «از امام صادق (ع) نقل شده است: «ما من أحد... حتی یموتوا؛ هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد، مگر این که ابلیس به شیطان‌های خود دستور می‌دهد که او را به کفر بکشانند و در دینش ایجاد تردید کنند تا این که جانش بیرون آید. پس زمانی که نزد افرادی در حال مرگ بودید،

گواهی دادن بر این را که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) به راستی فرستاده خداست " به او تلقین کنید تا بمیرد» (همان: ۶۳). واژه شیطان در قرآن روی هم رفته در مفاهیم زیر به کار رفته است: مترادف ابلیس، فرزندان و سپاهان ابلیس، ارواح خبیثه اعم از شیاطین جن و انس و مرئی و نامرئی، مانند شیاطینی که به وسوسه انسان و اضلال او در کارند یا دیوانی که در خدمت حضرت سلیمان بودند و یا آدمیانی که به گمراه کردن دیگران دست می‌یازند، و رؤسا و اکابر مخالفان قرآن و اسلام» (عیوضی، ۱۳۵۱: ۵۳).

برخی محققان نیز تفاوت خاصی بین ابلیس و شیطان قایل نشده و هر دو را در حکم یک موجود واحد می‌دانند: از ملاحظه آیه ۵۰ سوره کهف «فسجدوا الا ابلیس...» مشخص می‌شود که شیطان همان ابلیس بوده و با هم تفاوتی ندارند و از آتش آفریده شده. لفظ ابلیس از ماده «بلس» به معنای سکوت و یأس است. به آیه زیر توجه فرمایید:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْسُ الْمَجْرِمُونَ﴾ (روم/۱۲)

«در روز قیامت مجرمان مأیوس می‌شوند».

در هر دو آیه و آیات دیگری که لفظ ابلیس به کار رفته، به معنای یأس است، و به شیطان ابلیس هم اطلاق شده، به اعتبار یأس وی از رحمت و عنایت خداوندی است که خطاب «فاخرج انک رجیم» دلالت بر دور بودن او از عنایت و رحمت خداوند متعال دارد (غروی، بی تا: ۹). واژه شیطان به صورت مفرد هفتاد بار در قرآن و جمع آن هجده بار به کار رفته است. شیطان، اسم جنس است و نامی فراگیر برای هر موجود شریر، متمرد و فریب‌کار است. در بسیاری از موارد بر اساس گفته مفسران مقصود از شیطان یا دست کم، مصداق بارز آن همان ابلیس است. برآیند کاوش‌ها بر آن است که مقصود از مفرد معرفه شیطان، همان ابلیس است؛ مگر آن‌که قرینه‌ای برخلاف آن باشد و مقصود از مفرد نکره نیز همان ابلیس است» (محمدی رحیمی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). ابلیس اسم خاص همان شیطان اغواگر حضرت آدم(ع) است که خدای تعالی در قرآن گاهی با عنوان ابلیس و گاه با عنوان شیطان از او تعبیر می‌کند. از جمله آیاتی که به خوبی دلالت بر یکسانی شیطان و ابلیس دارد، آیات ۶۱-۶۵ سوره اسراء است (قاسمی، ۱۳۸۱: ۹۶ و ۱۰۴).

«غور و بررسی در آیات الهی که لفظ ابلیس به کار رفته و قضایا و مطالبی که خداوند متعال در خلقت آدم(ع) فرموده و تمرد ابلیس از فرمان حق تعالی در خصوص سجده جمیع ملائکه بر آدم، و ابا و استکبار ابلیس از سجده، و تطبیق همان مطالب با آیاتی که لفظ شیطان در آن‌ها آمده و عیناً گویای حقیقتی تاریخی درباره خلقت آدم ابوالبشر است، بیانگر این مفهوم است که شیطان همان ابلیس مطرود از رحمت حق بوده، و ابلیس همان شیطان رجیم و دور از عنایت و لطف حق

می‌باشد. هیچ تفاوتی از نظر وجود و خصوصیات و شرایط با یکدیگر ندارند؛ پس ناگزیر باید اذعان نمود که شیطان همان ابلیس بوده و از نظر معنا و مفهوم و خصوصیت یکسان است. به عنوان مثال در خصوص اغوای شیطان در آیات قرآنی می‌خوانیم:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا...﴾ (بقره/۳۵)

«شیطان آدم و حوا را به لغزش واداشت و آن‌ها را از آنجا که بودند بیرون کرد.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ... الشَّيْطَانُ...﴾ (آل عمران/۱۵۵)

باعث لغزش و شکست مسلمانان در غزوه احد، شیطان بوده است. همین معانی و خصوصیات را در کاربرد لفظ ابلیس در قرآن نیز مشاهده می‌شود:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾ (سبأ/۲۰)

«هر آینه ابلیس ظن و گمان و فکر خود را بر آن‌ها باورانید.»

این همان اغوا است که در لفظ شیطان در خصوص آدم و حوا داشتیم و در این آیات نیز فریب قوم سبا به وسیله ابلیس را مشاهده می‌کنیم؛ در جهت استکبار و غرور در خصوص شیطان، آیات متعددی در قرآن مجید مشاهده می‌کنیم: ﴿يَا بَيْتُ لَا تُصْبِرُوا...﴾ (مریم/۴۴). همین معنا درباره کلمه ابلیس در قرآن مجید مشهود است: «قال يا ابليس...﴾ (ص/۷۶)؛ یا در سوره حجر: ﴿... قال يا ابليس﴾ (حجر/۳۲ و ۳۳) غرور و استکبار و خودبینی و خودبرتتری را برای عدم امتثال فرمان خداوند، دلیل و علت می‌آورد. در سوره ص باز می‌خوانیم: ﴿فسجد الملائكة...﴾ (ص/۷۴) بنابراین ظهور استکبار و غرور در عدم سجده ابلیس به آدم/ع واضح است و عداوت شیطان با ابناء بشر که در اول خلقت آغاز می‌شود، حاکی از این عداوت بین و ظاهر شیطان با انسان است، نشان می‌دهد که ملاحظه لفظ شیطان و معانی حاصله از اعمال و عملکرد آن در مقایسه با لفظ ابلیس در آیات قرآنی، همان معانی و اعمالی است که در لفظ ابلیس در قرآن منظور و مقصود است.

مطالعه و غور در آیات الهی در قرآن مجید، این معنا را حاصل می‌نماید که شیطان و ابلیس با این که دو کلمه و دو لفظ جدا از هم بوده، لیکن در معنا و مفهوم و خصوصیات یکسان هستند. هر دو به یک معنا اشاره دارند و آن دوری از رحمت خدا، عداوت و دشمنی با انسان و انحراف او از صراط مستقیم خدایی از ویژگی‌ها و خصوصیات هر دو لفظ، منظور و مقصود است «غروی، بی‌تا: ۹-۱۳».

بدین ترتیب در جمع‌بندی نظریات موافق با یکسان بودن ابلیس و شیطان، یا جدادانستن آن‌ها باید گفت همان‌گونه که در بحث از تفاوت بین ایمان و اسلام می‌گوییم دایره اسلام بسیار فراتر از

دایره ایمان است و می‌توان گفت هر مؤمنی مسلمان است، اما هر مسلمانی مؤمن نیست؛ زیرا ایمان در دایره‌ی اسلام جای می‌گیرد اما دایره‌ی مسلمانی بسیار بزرگ‌تر از دایره‌ی ایمان است، در این مورد نیز رابطه‌ی میان ابلیس و شیطان را می‌توان از همین زاویه بررسی کرد؛ بدین معنا که ابلیس را می‌توان سرکرده شیاطین و ابوالشیاطین دانست، اما هر شیطانی را نمی‌توان ابلیس دانست؛ زیرا تنها یک ابلیس وجود دارد که با تمرد از فرمان الهی و سجده نکردن بر آدم از بهشت رانده شده، و همو بود که موجب فریب آدم و حوا و خروج آنان از بهشت گردید، و همو بود که برای گمراه ساختن بندگان خدا، غلیظ‌ترین سوگندها را بر زبان جاری ساخت. اما هر موجودی، اعم از جن و انس، که سد راه رسیدن انسان به کمال و نیل به سعادت باشد و بندگان خدا را از مسیر درست منحرف سازد، شیطان است و ابلیس به عنوان سرکرده شیاطین برای خود سرسپردگانی دارد که حزب او را تشکیل می‌دهند و هدف‌شان مقابله با حزب خداست.

نتیجه بحث

هرگاه واژه شیطان را از این منظر که اغواگر حضرت آدم و دشمن قسم خورده انسان‌هاست، بررسی کنیم، مراد از شیطان همان ابلیس است و می‌توان نتیجه گرفت که لفظ شیطان مترادف ابلیس بوده و در واقع ابلیس، همان شیطان بزرگ است و این دو واژه به یک موجود تعلق دارد؛ لیکن هرگاه شیطان از این جنبه که موجودی موذی و اغواگر است، بررسی شود باید گفت شیاطین جنی و انسی بسیاری مدّ نظر هستند که شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب ابلیس (شیطان بزرگ) بوده‌اند؛ و از چنین زاویه‌ای دو واژه شیطان و ابلیس را می‌توان به دو موجود جدا منتسب کرد. با این حساب، شیاطین کوچک و بزرگ که همگی از ابوالشیاطین (ابلیس) فرمان می‌برند، اهداف و عملکرد مشترکی دارند و هر دو یک مسیر و یک هدف را دنبال می‌کنند که همانا کشاندن انسان‌ها به ورطه گمراهی، سقوط و نابودی است.

برداشت دیگر آن که مفهوم شیطان در مورد جن، انسان، حیوان و حتی میکروب‌ها کاربرد دارد؛ در صورتی که واژه ابلیس مصداق کامل شیطانی است از جنس آتش و از جنیان، که به دلیل تمرد از فرمان الهی در سجده بر آدم، مطرود درگاه حق واقع شده است. قرآن کریم همه انسان‌هایی را که تحت استیلا شیطان واقع می‌شوند و بر تولا شیطان گردن می‌نهند، حزب شیطان نامیده است. در مقابل حزب الله را با عنوان «مفلحون» مورد تکریم قرار داده است.

تفاوت یا همسانی شیطان و ابلیس/۱۳۹

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۴ هـ.ش. **الخصال المحمودة و المذمومة**. ترجمه صادق حسن‌زاده. تهران: انتشارات ارمغان طوبی.
- بایرناس، جان. ۱۳۸۵ هـ.ش. **تاریخ جامع ادیان**. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسینی دشتی، سید مصطفی. ۱۳۷۹ هـ.ش. **معارف و معاریف (دایرةالمعارف جامع اسلامی)**. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- خداکرمی، ابوعلی. ۱۳۸۲ هـ.ش. **دانستنی‌هایی درباره جن**. قم: انتشارات روحانی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۷ هـ.ش. **دانشنامه قرآن پژوهی**. تهران: نشر دوستان.
- سجادی، سیدجعفر. ۱۳۷۹ هـ.ش. **فرهنگ معارف اسلام**. تهران: انتشارات کومش.
- قرائتی، محسن. ۱۳۹۰ هـ.ش. **دقایقی با قرآن (بر اساس تفسیر نور)**. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۸۷ هـ.ش. **مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة**. تصحیح کرباسی و برزگر خالقی. تهران: نشر زوآر.

مقالات

- برهانیان، عبدالحسین. ۱۳۸۶. «**راه‌های نفوذ شیطان در انسان از دیدگاه قرآن**». نشریه مریبان. شماره ۲۴. صص ۱۹-۳۵.
- پورجوادی، نصرالله. ۱۳۶۴. «**ابلیس دو رو**». نشریه معارف. دوره دوم. شماره ۱. صص: ۱۵۳-۱۶۵.
- دانش، محمدقدیر. ۱۳۸۸. «**راه‌های نفوذ شیطان در جامعه**». نشریه فرهنگ کوثر. شماره ۷۸. صص ۵۸-۷۱.
- دیباچی، سیدمحمدعلی. ۱۳۸۲. «**دست‌های شیطان در اعمال انسان**». نشریه علوم انسانی «رشد آموزشی معارف اسلامی». سال شانزدهم. شماره ۵۲. صص ۲۱-۲۹.
- طالبی چاری، محمدجواد. ۱۳۹۰. «**فلسفه و جایگاه شیطان در حکمت متعالیه**». نشریه قیسات. سال شانزدهم. شماره ۶۲. صص ۹۱-۱۲۰.
- عزیزی، مدیر. «**ورطه‌های سقوط، دام‌ها و شگردهای شیطان**». نشریه تربیت. سال نهم. شماره ۸۱. مهر ۷۲. صص ۱۶-۱۹.

- عبوضی، رشید. ۱۳۵۱. «ابلیس و شیاطین در مدارک اسلامی». نشریه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۱۰۱. صص ۵۱-۷۲.
- غروی، احمد. «شیطان». مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید. شماره ۸۴. صص ۳-۲۴.
- محمدی رحیمی، فاطمه. ۱۳۸۶. «حضور شیطان در زندگی انسان». نشریه قرآن و حدیث بیّنات. سال چهاردهم. شماره ۵۵. صص ۱۸۳-۱۹۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۷. «شیطان شناسی». نشریه مبلغان. شماره ۱۰۴. صص ۹۵-۱۰۲.